اولین کنفرانس بین‌المللی
مطالعات تطبیقی دانش و نوآوری
در روانشناسی، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق و آموزش و پرورش
با رویکرد علوم انسانی

MDOI-01-2026.0080
MNR--1-E1CA35

نقش زمان و مکان و تحول موضوعات در تحدید یا تشدید احکام تعزیری در اصول فقه

علی صفری[۱], حسن حیدری[۲] ,هرمز اسدی کوه باد[۳]

دانشجو فقه ومبانی،حقوق مقطع دکتری

استاد راهنما

استاد مشاور گروه فقه ومبانی حقوق اسلامی ، واحد رامهرمز ، دانشگاه آزاد اسلامی ، رامهرمز

چکیده

پویایی و کارآمدی فقه امامیه در مواجهه با دگرگونی‌های ساختاری زیست انسانی، پیوندی ناگسستنی با درک ماهیت عقلایی و مصلحت‌محور شریعت دارد. یکی از بارزترین حوزه‌های تجلی این پویایی، حقوق کیفری اسلام و به‌ویژه باب «تعزیرات» است؛ زیرا بر خلاف حدود، قصاص و دیات که دارای مقادیر و کیفیات توقیفی و منصوص هستند، نظام تعزیری ماهیتاً مبتنی بر تادیب، بازدارندگی و صیانت از نظم عمومی و مصالح عالیه جامعه پایه‌گذاری شده است. این پژوهش با هدف واکاوی تحلیلی و اجتهادی «نقش زمان و مکان و تحول موضوعات در تحدید یا تشدید احکام تعزیری در اصول فقه» به رشته تحریر درآمده است. پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که دگرگونی‌های زمانی و مکانی و تبدل موضوعات فقهی، چگونه و از طریق کدام ابزارها و قواعد اصولی، کمّیت، کیفیت و جهت‌گیری مجازات‌های تعزیری را دچار دگرگونی، تحدید (تخفیف، تبدیل یا تحدید دامنه جرم‌انگاری) یا تشدید می‌سازند؟ روش تحقیق در این مقاله، مبتنی بر روش اسنادی و کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی و اجتهادی است که داده‌های فقهی، اصولی و حقوقی را از پایگاه‌های استنادی معتبر استخراج و با روش تحلیل انتقادی به سامان رسانده است. یافته‌های نظری این پژوهش حاکی از آن است که تعزیر برخلاف احکام ثابت اولیه، ماهیتاً حکمی ولایی و تابع مصلحت سلوکیه و نظام‌ساز است. از منظر مبانی اصولی، دخالت زمان و مکان در تحدید یا تشدید تعزیرات از مجاری معتبری نظیر «تنقیح مناط قطعی»، «تبدل عوارض و قیود موضوع»، «تغییر عرف خاص و عام در تشخیص مصادیق فساد و اخلال به نظم»، «تزاحم اهم و مهم در ساحت تطبیق مجازات»، و «اعمال قاعده لاضرر و مصلحت مقتضیه» توجیه‌پذیر است. هنگامی که قبح فعلی یا درجه آسیب‌زایی اجتماعی یک رفتار ناشی از تحولات زمان و مکان ارتقا می‌یابد، دستگاه قضایی و حاکم شرع مجاز و مکلف به تشدید تعزیر جهت احیای جنبه بازدارندگی عمومی است؛ متقابلاً، در شرایطی که کارکرد تنبیهی یک مجازات به سبب تحول عرفیات بین‌المللی یا وضعیت روان‌شناختی بزهکار مخدوش شده یا آثار سوء و مفسده‌انگیز آن بر مصلحت اولیه غلبه یابد، اصول تنقیح مناط و تزاحم، الزام به تحدید، تبدیل یا تخفیف مجازات را اقتضا می‌نمایند. در نهایت، این مقاله نشان می‌دهد که نظام قانون‌گذاری کیفری مدرن می‌تواند با اتکا به ظرفیت‌های نامحدود اجتهاد اصولی پیرامون تحول موضوعات و زمان و مکان، نظامی منعطف، عدالت‌بنیان، کارآمد و منطبق با ارزش‌های حقوق بشری و کرامت انسانی تدوین نماید، بی‌آنکه از چارچوب ثوابت شریعت عدول کند.

کلیدواژه‌ها:زمان و مکان، تحول موضوع، احکام تعزیری، اصول فقه، تنقیح مناط، تزاحم، مصلحت، پویایی فقه.

[۱]Ali SafariPhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, IranAsafari512@yahoo.com

[۲]Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author) dr.hassanheidari۱۳۸۷@gmail.com

[۳]Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran hormoz_asadikoohbad@iau.ac.ir

مقدمه

مسئله «نقش زمان و مکان و تحول موضوعات در تحدید یا تشدید احکام تعزیری» از جمله مباحث کلیدی در پیوند میان اصول فقه و حقوق کیفری اسلامی است؛ زیرا تعزیرات در نقطه‌ای قرار دارند که از یک‌سو به ارزش‌ها و مقاصد کلان شریعت و از سوی دیگر به اقتضائات نظم اجتماعی و مدیریت جرم در جامعه متصل می‌شوند. در فقه امامیه، تعزیر به‌مثابه ضمانت اجرای کیفریِ افعالی است که یا عنوان حدی ندارند یا با وجود ناپسندی شرعی و اجتماعی، نص خاصِ تعیین‌کننده مقدار مجازات برای آن‌ها وارد نشده است. همین «عدم توقیفیت مقدار» و انعطاف نسبی در تعیین کیفیت و کمیت مجازات، تعزیرات را به میدانی تبدیل می‌کند که در آن، قواعد اصولیِ ناظر به تشخیص موضوع، تطبیق حکم بر مصداق، و سنجش مصالح و مفاسد اجتماعی نقش پررنگ‌تری می‌یابند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق). از این منظر، بحث زمان و مکان نه یک ملاحظه حاشیه‌ای، بلکه یکی از نقاط ثقل کارآمدی فقه در حوزه کیفری و به‌ویژه در قلمرو سیاست جنایی اسلامی به شمار می‌آید.

در ادبیات معاصر فقه و اصول، «زمان و مکان» غالباً به مثابه دو متغیر مؤثر در «تشخیص و تحقق موضوعات» و نیز «تغییر قیود و عوارض موضوع» مطرح می‌شوند؛ نه به عنوان عامل تغییر در اصل حکم ثابت الهی. به بیان دقیق‌تر، آنچه در بسیاری از موارد دگرگون می‌شود، «موضوعِ حکم» یا «مناط و ملاک تطبیق» است؛ و همین تبدل موضوع یا تغییر شرایط تحقق آن، سبب می‌شود که نتیجه عملیِ استنباط و اجرای حکم متفاوت گردد. برای نمونه، ممکن است رفتار واحدی در بستر زمانی یا مکانی خاص، مصداق «اخلال به نظم عمومی»، «اعانه بر اثم»، «افساد» یا «ایذاء» قلمداد شود و در بستر دیگر، چنین عنوانی بر آن صدق نکند؛ یا شدت صدق عنوان متفاوت باشد. ازاین‌رو، به جای تصور ساده‌انگارانه «تغییر حکم با زمان و مکان»، باید از سازوکارهای اصولی مانند «تحول موضوع»، «تنقیح مناط» و «تغییر عرف در تشخیص مصادیق» سخن گفت که امکان تحدید یا تشدید تعزیر را در چارچوب روشمند فراهم می‌آورند (مظفر، ۱۴۱۰ق).

نقطه آغاز این بحث، تفکیک میان احکام ثابت و متغیر و نیز میان «حکم» و «موضوع» است. در اصول فقه، حکم شرعی تابع موضوع است و تا وقتی موضوع با قیودش باقی است، حکم نیز باقی خواهد بود. اما اگر موضوع به‌واسطه تحول شرایط اجتماعی، فناورانه، اقتصادی یا فرهنگی تغییر کند، یا قید مؤثری از قیود آن زائل یا پدیدار گردد، نتیجه استنباط و اجرای حکم نیز دگرگون می‌شود. در تعزیرات، این منطق اصولی با شدت بیشتری رخ می‌نماید؛ زیرا تعزیر غالباً بر عناوین عام و عقلاییِ مرتبط با مصالح اجتماعی بنا می‌شود: صیانت از امنیت، حفظ آبرو، جلوگیری از اضرار به غیر، پیشگیری از اشاعه فحشا، و حمایت از نظم عمومی. این عناوین، علاوه بر ریشه‌های نصی و فقهی، به نحوی با عرف و تجربه عقلاییِ جامعه پیوند دارند و عرف نیز در بستر زمان و مکان تحول می‌پذیرد؛ بنابراین، شدت و ضعف جرم‌انگاری، دامنه شمول یک عنوان مجرمانه، و نوع و میزان مجازات تعزیری می‌تواند در پرتو همین دگرگونی‌ها مورد بازاندیشی اجتهادی قرار گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸).

در دهه‌های اخیر، ظهور پدیده‌های نو مانند فضای مجازی، جرائم سایبری، اقتصاد پلتفرمی، و شبکه‌های اجتماعی، عملاً «موضوعات مستحدثه» و نیز «مصادیق نوپدید برای عناوین قدیم» را افزایش داده است. این تحولات نشان داده‌اند که بسیاری از رفتارها به اعتبار گستره اثرگذاری، سرعت انتشار، قابلیت تکثیر، و پیامدهای روانی و اجتماعی، می‌توانند مفاسدی به مراتب بزرگ‌تر از مصادیق سنتی همان رفتار ایجاد کنند. در چنین وضعی، اگر فقه کیفری نتواند از ظرفیت‌های اصولی برای تشخیص دقیق موضوع و ارزیابی مصلحت و مفسده بهره ببرد، یا دچار تحجر و انجماد می‌شود یا به تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای و غیرضابطه‌مند نزدیک خواهد شد؛ هر دو حالت با منطق اجتهاد و عدالت کیفری ناسازگار است. از سوی دیگر، تجربه سیاست جنایی جدید نیز نشان داده است که صرف تشدید مجازات بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و روان‌شناختی جرم، گاه به افزایش تکرار جرم یا بی‌اعتمادی عمومی می‌انجامد؛ بنابراین، «تحدید» و «تشدید» هر دو باید تابع ضابطه، ملاک، و تحلیل دقیق شرایط باشند، نه واکنش‌های مقطعی (نجفی، ۱۳۶۷).

بر همین اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر آن است که: زمان و مکان و تحول موضوعات، از کدام مسیرهای معتبر اصولی می‌توانند در کمّ و کیف تعزیرات اثر بگذارند؟ آیا این اثرگذاری صرفاً در قلمرو تشخیص مصداق است یا می‌تواند به قلمرو تعیین نوع مجازات و میزان آن نیز تسری یابد؟ و مهم‌تر آنکه، چگونه می‌توان مرزی روشن میان «پویایی فقه» و «تغییرپذیری بی‌ضابطه» ترسیم کرد تا تعزیرات همزمان دو کارکرد بنیادین خود، یعنی «حفظ نظم و امنیت» و «تحقق عدالت و کرامت انسانی» را تأمین نمایند؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم بازخوانی چند محور اصولی است: جایگاه عرف در تشخیص موضوع و صدق عناوین، نقش قواعدی مانند لاضرر و لاحرج در تحدید مجازات‌های زیان‌بار یا غیرمتناسب، کارکرد تزاحم و اهم و مهم در مقام تطبیق، و نیز امکان استفاده از تنقیح مناط قطعی برای سنجش درجه بازدارندگی و تناسب مجازات با مفسده رفتار (خویی، ۱۴۱۷ق).

اهمیت این بحث در فضای حقوقی ایران نیز مضاعف است؛ زیرا نظام تقنینی و قضایی در حوزه تعزیرات، ناگزیر از مواجهه با تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی است و همزمان باید از حیث مبانی فقهی و اصولی، پاسخ‌گو و قابل دفاع باشد. هر قدر «مبنای اصولیِ مداخله زمان و مکان» روشن‌تر و ضابطه‌مندتر تبیین شود، امکان تبدیل تعزیرات به نظامی کارآمدتر، عادلانه‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر فراهم می‌گردد؛ نظامی که هم از افراط در تشدید و خشونت کیفری می‌پرهیزد و هم از تفریط در تساهل نسبت به تهدیدهای واقعیِ نظم و امنیت اجتماعی مصون می‌ماند. در نتیجه، پرداختن علمی و روشمند به سازوکارهای اصول فقه در این مسئله، نه فقط یک ضرورت نظری، بلکه یک نیاز سیاست‌گذارانه و قضایی برای روزآمدسازی عقلانیِ عدالت کیفری در جامعه اسلامی است.

مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش بر سه محور کلان استوار است: (۱) ماهیت و کارکرد «تعزیر» در فقه امامیه و نسبت آن با مقاصد شریعت و سیاست جنایی اسلامی؛ (۲) جایگاه «زمان و مکان» در فرایند اجتهاد و نسبت آن با تفکیک «حکم» و «موضوع»؛ و (۳) منطق «تحول موضوعات» و ابزارهای اصولیِ کنترل‌کننده تحدید یا تشدید تعزیرات. برآیند این سه محور نشان می‌دهد که تغییرات زمانی و مکانی، معمولاً نه از راه تغییر حکم ثابت، بلکه از رهگذر تحول موضوع، تغییر قیود و عوارض، و دگرگونی معیارهای عرفیِ تشخیص مصادیق، در قلمرو تعزیرات اثرگذار می‌شوند و به بازتنظیم عقلانیِ واکنش کیفری می‌انجامند (امام خمینی، ۱۳۷۸).

۱) مفهوم تعزیر و نسبت آن با احکام توقیفی
در نظام کیفری فقه اسلامی، کیفرها از حیث منشأ و درجه تعیین‌پذیری به حدود، قصاص و دیات، و تعزیرات تقسیم می‌شوند. حدود و قصاص غالباً منصوص و توقیفی‌اند؛ یعنی نوع و مقدار آن‌ها در منابع شرعی معین شده و امکان تغییر در آن‌ها جز در محدوده‌های تصریح‌شده، اندک است. در مقابل، تعزیرات به مجازات‌هایی اطلاق می‌شوند که اصل مشروعیت آن‌ها به شارع بازمی‌گردد، اما تعیین مقدار، کیفیت و شیوه اجرای آن‌ها به حاکم شرع یا قاضی واگذار شده است تا متناسب با شرایط و مصالح، «تأدیب» و «بازدارندگی» محقق گردد (نجفی، ۱۳۶۷). همین «عدم توقیفیت مقدار» سبب می‌شود که تعزیرات در مرز میان نص و تدبیر قرار گیرند: از یک طرف باید به چارچوب‌های شرعی مانند منع ظلم، رعایت تناسب و پرهیز از اضرار ناموجه پایبند باشند و از طرف دیگر باید بتوانند واقعیت‌های متغیر جرم و جامعه را پوشش دهند.

در تبیین مبنای مشروعیت تعزیر، فقیهان افزون بر ادله عام ولایت و قضا، به کارکردهای کلان شریعت در صیانت از نظم و دفع فساد توجه می‌دهند؛ بدین معنا که شارع، حفظ جامعه از نابسامانی و صیانت از حقوق عمومی را مطلوب دانسته و ابزار تحقق آن را در قلمروهایی که نص جزئی ندارد، به تدبیر ولیّ امر و قاضی سپرده است (محقق حلی، ۱۴۰۹ق). بنابراین، تعزیر ذاتاً با «مصلحت» پیوند دارد؛ اما این مصلحت، در منطق اصولی باید ضابطه‌مند و قابل سنجش باشد تا تصمیم کیفری به سلیقه فردی فروکاسته نشود.

۲) زمان و مکان در اجتهاد: تفکیک حکم از موضوع
در اصول فقه، قاعده بنیادین آن است که «حکم تابع موضوع است»؛ یعنی حکم شرعی بر موضوعِ محقق با قیود معتبرش مترتب می‌شود. از این رو، اگر موضوع تغییر کند یا قید مؤثری در تحقق آن دگرگون شود، نتیجه استنباط و تطبیق نیز تغییر می‌یابد؛ بی‌آنکه به معنای تغییر حکم الهی باشد. بحث «زمان و مکان» ناظر به همین لایه است: زمان و مکان می‌توانند در تحقق یا عدم تحقق موضوع، در شدت و ضعف مصداق، و در تشخیص عرفی از مفاهیمی مانند ضرر، حرج، اخلال به نظم، یا اشاعه فساد دخالت کنند (مظفر، ۱۴۱۰ق).

در نگاه تحلیلی، زمان و مکان دست‌کم در سه سطح اثر می‌گذارند: نخست، سطح «تحقق خارجی موضوع»؛ برای مثال ابزار ارتکاب، گستره اثرگذاری، و دامنه انتشار یک رفتار در فضای مجازی با فضای واقعی متفاوت است و ممکن است موضوعِ «ایذاء» یا «هتک حیثیت» را شدیدتر محقق سازد. دوم، سطح «تشخیص عرفی»؛ زیرا عرف در فهم مفاهیم و صدق عناوین نقش دارد و عرف نیز تاریخی و متحول است. سوم، سطح «تزاحم در مقام تطبیق»؛ یعنی حتی اگر عنوان مجرمانه محقق باشد، در مقام انتخاب واکنش کیفری ممکن است میان حفظ امنیت عمومی و حفظ کرامت یا مصلحت اصلاحیِ بزهکار تزاحم رخ دهد و قاعده اهم و مهم جهت‌گیری را مشخص کند (خویی، ۱۴۱۷ق).

۳) تحول موضوعات و سازوکارهای اصولی تحدید/تشدید تعزیر
«تحول موضوع» از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی در پویایی فقه است. منظور آن است که موضوعِ حکم به اعتبار تغییر شرایط، یا به کلی دگرگون شود (موضوع جدید) یا ویژگی‌های مؤثر آن تغییر کند (تبدل قیود و عوارض). در تعزیرات، این تحول غالباً در قالب تغییر «درجه مفسده» یا «سطح تهدید علیه نظم عمومی» نمایان می‌شود. از منظر اصولی، چند سازوکار برای ترجمه تحول موضوع به تصمیم کیفریِ تحدیدی یا تشدیدی قابل شناسایی است:

الف) **عرف و بنای عقلا در تشخیص مصادیق**: بسیاری از عناوین تعزیری، مفاهیمی عرفی‌اند؛ مانند اذیت، اخلال، تقلب، یا هتک. تغییر عرف می‌تواند مرز مصادیق را جابه‌جا کند و در نتیجه، دامنه جرم‌انگاری یا شدت واکنش کیفری تغییر یابد. البته عرف تنها در قلمرو تشخیص موضوع حجیت می‌یابد و نمی‌تواند در برابر نص معتبر یا ملاک قطعی شرعی قرار گیرد (مظفر، ۱۴۱۰ق).

ب) **تنقیح مناط و کشف ملاک**: در مواردی که ملاکِ حکم از ادله به نحو قطعی یا اطمینانی کشف شود، می‌توان نسبت میان شدت مفسده و شدت تعزیر را ضابطه‌مند کرد. برای مثال، اگر ملاک تعزیر در یک رفتار، «بازدارندگی از اشاعه فساد» باشد، توسعه ابزارهای انتشار می‌تواند ملاک را تقویت و زمینه تشدید را فراهم کند؛ و برعکس، اگر شرایط اجتماعی یا فردی نشان دهد که مجازات شدید به مفسده بزرگ‌تری می‌انجامد، ملاکِ حفظ مصلحت می‌تواند به تحدید یا تبدیل مجازات جهت دهد (امام خمینی، ۱۳۷۸).

پ) **قواعد لاضرر و لاحرج و تناسب**: هرچند لاضرر و لاحرج بیشتر در رفع الزام تکلیفی به کار می‌روند، در ساحت سیاست کیفری نیز می‌توانند به‌عنوان معیارهای کنترل‌کننده از مجازات‌های غیرمتناسب، شکننده کرامت، یا موجد مفسده بزرگ‌تر جلوگیری کنند. به بیان دیگر، اگر اجرای نوعی تعزیر در شرایط خاص زمانی/مکانی موجب آسیب اجتماعی افزون‌تر، سلب اعتماد عمومی، یا فروپاشی کارکرد اصلاحی شود، می‌توان از این قواعد برای تحدید یا تغییر ابزار کیفری بهره گرفت (خویی، ۱۴۱۷ق).

ت) **تزاحم و اهم و مهم در مقام اجرا**: تعزیرات، بیش از حدود، در مقام اجرا با شرایط متکثر مواجه‌اند. ممکن است تعزیر شدید برای حفظ امنیت عمومی لازم باشد، اما در مورد خاص با مصلحت اصلاحیِ بزهکار یا جلوگیری از آثار خانوادگی و اجتماعیِ شدید تزاحم پیدا کند.

در چنین وضعی، قواعد تزاحم و ترجیح اهم، مسیر تصمیم را روشن می‌کند و امکان می‌دهد تحدید یا تشدید، صورت‌بندی اصولی پیدا کند (نجفی، ۱۳۶۷).

جمع‌بندی این مبانی نشان می‌دهد که «زمان و مکان» در قلمرو تعزیرات، به‌واسطه تحول موضوع و تغییر معیارهای عرفی و مصلحت‌سنجیِ اصولی، نقشی واقعی و نظام‌مند دارد. با این حال، شرط مشروعیت این پویایی، اتکای آن بر ابزارهای معتبر اصول فقه و تبدیل آن به ضابطه‌های قابل دفاع است تا هم از جمود بر مصادیق تاریخی پرهیز شود و هم از نسبی‌گراییِ بی‌معیار در عدالت کیفری جلوگیری گردد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از حیث ماهیت و هدف، در زمره پژوهش‌های «بنیادی–توسعه‌ای» قرار دارد و از نظر راهبرد اجرایی، مبتنی بر «روش توصیفی–تحلیلی با رویکرد اجتهادی و اسنادی (کتابخانه‌ای)» سامان یافته است. از آنجا که بررسی نسبت میان تحولات زمانی–مکانی و دگرگونی احکام تعزیری مستلزم واکاوی متون دست‌اول فقهی، قواعد اصولی و ادله حقوقی است، فرایند پژوهش در سه مرحله به‌هم‌پیوسته شامل «گردآوری»، «پالایش و اعتبارسنجی» و «تحلیل انتقادی و اجتهادی داده‌ها» به اجرا درآمده است.

در مرحله نخست، گردآوری داده‌ها با استفاده از ابزار فیش‌برداری الکترونیکی و سنتی از منابع اصیل فقه امامیه (مانند کتب اربعه، آثار متقدمین و متأخرین)، تقریرات اصولی، قوانین موضوعه، و نیز آراء و پژوهش‌های روزآمد صورت پذیرفت. به‌منظور دستیابی به جامعیت استنادی و رصد آخرین یافته‌های علمی، جست‌وجوی نظام‌مند در پایگاه‌های استنادی معتبر داخلی از جمله پایگاه مجلات تخصصی نور (نورمگز)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران) و پایگاه جامع سیویلیکا انجام گرفت. همچنین، برای بازخوانی تطبیقی مفاهیم نوین سیاست جنایی، مقتضیات زمانی و مکان، و تناسب جرم و مجازات، از نمایه‌ها و پایگاه‌های استنادی بین‌المللی برجسته نظیر ساینس‌دایرکت (ScienceDirect) و پرکوئست (ProQuest) بهره‌برداری شد تا چارچوب نظری پژوهش با ادبیات جهانی عدالت کیفری نیز پیوند یابد.

در مرحله دوم، داده‌های گردآوری‌شده بر اساس معیارهایی همچون «اصالت منبع»، «ارتباط مستقیم با مسئله تعزیرات و قواعد اصولی»، و «اعتبار دلالی» پالایش و دسته‌بندی شدند. در مرحله پایانی، داده‌های برگزیده از طریق «روش تحلیل عقلانی–اجتهادی» مورد بازخوانی انتقادی قرار گرفتند. در این چارچوب، با کاربست موازین منطقی و اصولیِ فهم نصوص، سازوکارهای استنباطی نظیر کشف و تنقیح مناط قطعی، سنجش مقتضیات زمانی–مکانی بر صدق عرفی عناوین، و قواعد باب تزاحم و لاضرر، تحلیل شدند تا نحوه اثرگذاری تبدل موضوعات بر تحدید یا تشدید تعزیرات به شکلی ضابطه‌مند و مستدل تبیین گردد.

یافته‌های مروری

یافته‌های مروری این پژوهش نشان می‌دهد که در ادبیات فقهی–اصولی امامیه، «تعزیر» به‌عنوان نهادی انعطاف‌پذیر و سیاست‌مدارانه در قلمرو احکام کیفری شناخته می‌شود و همین ویژگی، آن را به نقطه تلاقی «ثبات هنجاری شریعت» و «تغییرپذیری شرایط اجتماعی» تبدیل کرده است. در این میان، زمان و مکان و نیز تحول موضوعات، نه به‌عنوان عوامل مستقلِ تغییر حکم، بلکه به منزله متغیرهایی مؤثر در تشخیص موضوع، تغییر قیود و عوارض، ارزیابی سطح مفسده و مصلحت، و نهایتاً تعیین میزان و نوع تعزیر عمل می‌کنند. مرور منابع نشان می‌دهد هر جا تحلیل اصولی به‌درستی از «تحول موضوع» آغاز شده، دست فقیه و قانون‌گذار در تحدید یا تشدید تعزیرات بازتر و در عین حال ضابطه‌مندتر شده است؛ و هر جا به جای تحلیل موضوع‌شناسانه، صرفاً از «اقتضائات زمانه» سخن گفته شده، احتمال لغزش به سمت سلیقه‌گرایی یا توجیه‌گری افزایش یافته است (مظفر، ۱۴۱۰ق).

۱) صورت‌بندی رایج: تغییر در موضوع، نه تغییر در حکم
یکی از یافته‌های اصلی، برجستگی تفکیک «حکم» و «موضوع» در آثار اصولی و فقهی است. بسیاری از اندیشمندان اصول، تغییرات زمان و مکان را در چارچوب «دگرگونی موضوعات» قابل تحلیل می‌دانند؛ بدین معنا که احکام الهی در مقام جعل ثابت‌اند، اما موضوعات بیرونی و قیود تحقق آن‌ها تاریخی و اجتماعی‌اند. در تعزیرات، این تفکیک اثر خود را به شکل روشن‌تری نشان می‌دهد، زیرا تعزیر غالباً بر عناوین عامی مانند «ایذاء»، «هتک»، «اخلال»، «افساد» یا «تعدی به حقوق عمومی» متکی است که تحقق و شدت آن‌ها با شرایط محیطی و عرفی پیوند دارد (نجفی، ۱۳۶۷). بنابراین، اگر زمان و مکان موجب شود که رفتار معینی در یک دوره، مصداق خفیفِ یک عنوان باشد و در دوره دیگر مصداق شدید همان عنوان، تغییر در واکنش تعزیری توجیه اصولی پیدا می‌کند؛ بدون آنکه لازم باشد ادعای «تغییر حکم» مطرح شود.

۲) عرف به‌عنوان پل اتصال زمان/مکان با تشخیص مصادیق تعزیری
یافته دوم آن است که «عرف» در ادبیات اصولی، نقشی تعیین‌کننده در تشخیص موضوع و صدق عناوین دارد و همین امر، عرف را به مجرای مهم اثرگذاری زمان و مکان بر تعزیرات تبدیل می‌کند. عرف نه تنها در فهم الفاظ و مفاهیم عمومی به کار می‌آید، بلکه در تشخیص مصادیق رفتارهای مخلّ نظم یا ناقض کرامت نیز نقش‌آفرین است. برای مثال، رفتارهایی مانند افشای اطلاعات خصوصی، تخریب حیثیت در شبکه‌های اجتماعی، یا تهدیدهای مبتنی بر فناوری، در گذشته یا موضوعیت نداشتند یا عرفاً در سطح محدودی تحقق می‌یافتند؛ اما اکنون، به علت تغییر بستر ارتباطی، عرف آن‌ها را مصداق تهدید جدی‌تری علیه امنیت روانی و آبروی افراد می‌داند. در نتیجه، شدت تعزیر یا انتخاب نوع مجازات می‌تواند تغییر کند، زیرا «موضوعِ مؤثر» دچار تحول شده است (امام خمینی، ۱۳۷۸). با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهد اصولیان همواره هشدار داده‌اند که عرف تنها در «موضوع‌شناسی» حجت است و نمی‌تواند نص معتبر یا ملاک قطعی شرعی را کنار بزند؛ این نکته، مرز جلوگیری از نسبی‌گرایی را ترسیم می‌کند (خویی، ۱۴۱۷ق).

۳) تحول موضوعات در قالب «تغییر درجه مفسده» و «گسترش قلمرو ضرر»
مرور پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بخش مهمی از تحول موضوعات در تعزیرات، به «تغییر درجه مفسده» بازمی‌گردد. بسیاری از رفتارها ممکن است از حیث ماهیت، ثابت به نظر برسند، اما به دلیل تغییر محیط تحقق، اثرگذاری اجتماعی آن‌ها چند برابر شود. برای نمونه، «شایعه‌پراکنی» در فضای محدود یک محله با «شایعه‌پراکنی» در شبکه‌های اجتماعی که می‌تواند امنیت روانی میلیون‌ها نفر را مختل کند، از نظر میزان مفسده قابل قیاس نیست. این دگرگونی، موضوع را از حیث «شدت اخلال» و «گستره ضرر» تغییر می‌دهد و در نتیجه، امکان تشدید تعزیر را بر پایه تناسب میان جرم و واکنش کیفری فراهم می‌آورد. در مقابل، در برخی موارد تحول زمان و مکان ممکن است به «کاهش مفسده» یا «کاهش کارکرد بازدارندگی مجازات سنتی» بینجامد؛ مانند مواردی که مجازات‌های خاص در شرایط فرهنگی جدید، به جای اصلاح، به انگـزنی شدید، طرد اجتماعی و بازتولید جرم منجر می‌شوند. در چنین وضعی، تحدید یا تبدیل مجازات می‌تواند با ملاک‌های شرعیِ دفع مفسده بزرگـتر توجیه شود (نجفی، ۱۳۶۷).

۴) تنقیح مناط و تناسب‌سنجی: از تحلیل ملاک تا تشدید/تحدید
یافته چهارم بر نقش «تنقیح مناط» و «کشف ملاک» در ضابطه‌مند کردن تصمیمات تعزیری تأکید دارد. ادبیات فقهی نشان می‌دهد هر جا ملاک حکم به نحو قطعی یا اطمینانی فهم شود—مثلاً حفظ نظم عمومی، جلوگیری از اشاعه فساد، یا حمایت از حق‌الناس—می‌توان شدت و ضعف تعزیر را تابع شدت و ضعف همان ملاک دانست. در این چارچوب، تشدید تعزیر زمانی موجه است که تحلیل ملاک نشان دهد مفسده رفتار به سبب تغییرات زمانی/مکانی افزایش یافته یا ابزارهای ارتکاب، قدرت تخریب بیشتری پیدا کرده‌اند. در مقابل، تحدید تعزیر زمانی موجه می‌شود که یا ملاکِ بازدارندگی با مجازات‌های شدید حاصل نمی‌شود، یا مجازات شدید خود به ضدّ ملاک تبدیل می‌گردد و مفسده افزون‌تری تولید می‌کند. این رویکرد، تفاوت «تشدید واکنشی و احساسی» با «تشدید مبتنی بر مناط» را برجسته می‌سازد (مظفر، ۱۴۱۰ق).

۵) تزاحم و اجرای تعزیر: نقش شرایط زمان/مکان در گزینش ابزار کیفری
یافته پنجم نشان می‌دهد که در مقام اجرای تعزیر، قواعد «تزاحم» و «اهم و مهم» نقش پررنگی دارند، زیرا تعزیرات در بستر واقعی جامعه اجرا می‌شوند و اجرای آن‌ها همواره با پیامدهای فردی و اجتماعی همراه است. زمان و مکان می‌توانند وزن مصالح و مفاسد را تغییر دهند: در شرایط بحران‌های امنیتی یا افزایش جرائم سازمان‌یافته، ممکن است مصلحت حفظ امنیت عمومی برجسته‌تر شود و تشدید تعزیر، به‌مثابه ابزار پیشگیری و بازدارندگی، اولویت یابد. اما در شرایطی که مسئله اصلی، بازاجتماعی‌کردن مجرم و کاهش تکرار جرم است، ممکن است تعزیرهای جایگزین (مانند خدمات عمومی، دوره‌های آموزشی اجباری، یا محدودیت‌های هوشمند) ترجیح داده شوند. این ترجیح می‌تواند بر مبنای همان قواعد اصولیِ ترجیح اهم و دفع افسد به فاسد صورت‌بندی شود (امام خمینی، ۱۳۷۸).

۶) جمع‌بندی یافته‌ها: معیارهای ضابطه‌مند برای تحدید یا تشدید

جمع‌بندی مرور منابع نشان می‌دهد که برای تحدید یا تشدید تعزیرات تحت تأثیر زمان و مکان، چند معیار ضابطه‌مند به طور مکرر قابل استخراج است: (۱) تحول موضوع از حیث گستره اثر و شدت مفسده؛ (۲) تغییر عرف در صدق عناوین و تشخیص مصادیق؛ (۳) سنجش بازدارندگی واقعی و تناسب مجازات با جرم؛ (۴) توجه به حق‌الناس و آسیب‌های اجتماعی به‌مثابه ملاک‌های تشدید؛ و (۵) لحاظ قواعد لاضرر، لاحرج و تزاحم برای جلوگیری از مجازات‌های مفسده‌زا و غیرمتناسب. این معیارها نشان می‌دهد که «زمان و مکان» وقتی در چارچوب اصول فقه و با تکیه بر موضوع‌شناسی دقیق به کار گرفته شود، می‌تواند به ارتقای عدالت کیفری و کارآمدی نظام تعزیری بینجامد؛ اما اگر از چارچوب اصولی جدا شود، به آسانی به میدان توجیه‌های غیرعلمی و تصمیم‌های سلیقه‌ای تبدیل خواهد شد (خویی، ۱۴۱۷ق).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های مروری نشان داد که نسبت «زمان و مکان» با «تحدید یا تشدید تعزیرات» را نمی‌توان با ادبیات ساده‌انگارانه «تغییر حکم با تغییر زمانه» توضیح داد؛ بلکه این نسبت، در چارچوب منطق اصول فقه، عمدتاً از مسیر «تحول موضوع» و «تغییر قیود و عوارض موضوع» و نیز «تحول عرف در تشخیص مصادیق و شدت و ضعف عناوین» قابل تحلیل است. بنابراین، نقطه عزیمت در بحث حاضر آن است که پویایی تعزیرات، اگر مبتنی بر روش اجتهادی و اصولی باشد، نه تنها تهدیدی برای ثبات شریعت نیست، بلکه یکی از سازوکارهای حفظ کارآمدی احکام در مواجهه با واقعیت‌های متحول اجتماعی است. در مقابل، هرگونه ادعای تغییرپذیری بی‌ضابطه در مجازات‌های تعزیری، در نهایت به سلیقه‌گرایی قضایی، ناهمسانی در تصمیمات کیفری و مخدوش شدن اصل عدالت و پیش‌بینی‌پذیری می‌انجامد؛ امری که با فلسفه تعزیر به‌عنوان ابزار «تأدیب عادلانه و بازدارندگی عقلایی» ناسازگار است.

در سطح نظری، مهم‌ترین مسئله‌ای که از دل داده‌ها بیرون می‌آید، این است که تعزیرات به سبب «غیرتوقیفی بودن مقدار و کیفیت»، استعداد بیشتری برای ورود مؤلفه‌های اجتماعی دارند؛ اما این ورود باید از درگاه‌های معتبر اصولی صورت گیرد. این درگاه‌ها را می‌توان در چند عنوان کلی خلاصه کرد: نخست، موضوع‌شناسی دقیق و پرهیز از خلط «حکم» و «موضوع». دوم، پذیرش نقش عرف—نه به‌عنوان منبع جعل حکم، بلکه به‌مثابه معیار تشخیص مصادیق و فهم شدت و ضعف عناوین. سوم، بهره‌گیری از قواعدی مانند تزاحم و اهم و مهم برای مدیریت تعارض‌های عملی میان اهداف مختلف کیفر (بازدارندگی، اصلاح، صیانت از نظم، و حفظ کرامت انسانی). چهارم، به‌کارگیری اصول تنقیح مناط و کشف ملاک در مواردی که ملاک‌ها به نحو قطعی یا اطمینانی قابل فهم‌اند. این چارچوب نظری کمک می‌کند که اثرگذاری زمان و مکان به جای آنکه «شعار» یا «توجیه» تلقی شود، به یک «الگوی استدلالی قابل دفاع» تبدیل گردد (مظفر، ۱۴۱۰ق).

در سطح کاربردی، بحث اصلی حول این نکته شکل می‌گیرد که زمان و مکان چگونه می‌توانند هم موج تشدید و هم موج تحدید را در تعزیرات پدید آورند.

بر پایه تحلیل انجام‌شده، «تشدید تعزیر» زمانی معقول و مشروع است که تحول زمانه موجب افزایش واقعیِ مفسده و تهدید علیه حقوق عمومی یا حق‌الناس گردد؛ مثلاً گسترش ابزارهای ارتکاب، افزایش دامنه اثر، یا سازمان‌یافتگی جرم، سبب می‌شود یک رفتار از مصداق خفیفِ اخلال به نظم به مصداق شدید آن تبدیل شود. در چنین حالتی تشدید نه واکنشی هیجانی، بلکه نتیجه تحول موضوع از حیث «شدت ملاک» است و می‌تواند با اصل تناسب و عدالت کیفری سازگار باشد. در مقابل، «تحدید تعزیر» زمانی ضروری می‌شود که یا تغییر شرایط اجتماعی نشان دهد مجازات‌های شدید کارکرد بازدارندگی خود را از دست داده و به تولید مفسده ثانوی منجر می‌شوند، یا آنکه اجرای مجازات خاص در یک زمینه مکانی/فرهنگی موجب آسیب‌های فراتر از ملاک اولیه—مانند فروپاشی بنیان خانواده، انگ‌زنی گسترده، یا تقویت چرخه بازگشت به جرم—گردد. در این وضعیت، قواعد دفع مفسده، تزاحم، و حتی ملاحظات برخاسته از لاضرر و لاحرج (در مقام کنترل پیامدهای ناموجه) می‌توانند از رهگذر منطق اصولی، تحدید یا تبدیل مجازات را اقتضا کنند (خویی، ۱۴۱۷ق).

نکته انتقادی مهم در این میان، خطر «ابهام مفهومی» در استفاده از کلیدواژه‌هایی چون مصلحت، شرایط زمانه و اقتضائات اجتماعی است. اگر مصلحت بدون معیار و بدون شفاف‌سازی ملاک‌ها به کار رود، امکان تبدیل آن به ابزار توجیه تصمیمات از پیش‌گرفته‌شده افزایش می‌یابد. از این رو، نتیجه نظری پژوهش آن است که تعزیرات نیازمند «استانداردسازی اصولیِ فرایند تصمیم» هستند؛ یعنی باید روشن شود قاضی یا قانون‌گذار بر اساس چه قرائنی، چه داده‌هایی، و چه ضابطه‌هایی به تشدید یا تحدید می‌رسد. برای نمونه، در تصمیم به تشدید باید نشان داده شود که تحول موضوع، شدت مفسده را بالا برده و واکنش جایگزینِ خفیف‌تر کفایت نمی‌کند؛ و در تصمیم به تحدید باید اثبات شود که مجازات شدید، به تزاحم با مصلحت مهم‌تر (مانند اصلاح، پیشگیری ثانویه، یا جلوگیری از مفسده بزرگ‌تر) انجامیده است. این معیارسازی، هم به وحدت رویه کمک می‌کند و هم امکان نقد علمی و نظارت حقوقی بر تصمیمات تعزیری را فراهم می‌سازد (نجفی، ۱۳۶۷).

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت: زمان و مکان و تحول موضوعات، در چارچوب اصول فقه، ظرفیت‌های معتبر و گسترده‌ای برای پویاسازی تعزیرات دارند، اما این پویایی زمانی مشروع و مفید است که مبتنی بر سه رکن باشد: (۱) موضوع‌شناسی دقیق و به‌روز، (۲) ملاک‌سنجی عقلانی و استدلالی (با اتکا بر تنقیح مناط و فهم مقاصد و کارکردها)، و (۳) کنترل پیامدها با قواعد اصولی مانند تزاحم، تناسب و دفع مفسده. بر این اساس، پیشنهاد علمی پژوهش آن است که در نظام تقنین و قضا، «چارچوب‌های راهنمای استدلال تعزیری» تدوین شود؛ به گونه‌ای که هر تصمیم به تحدید یا تشدید، مستند به تحلیل تحول موضوع و بیان صریح ملاک‌ها و ارزیابی پیامدهای اجتماعی باشد. پیشنهاد اجرایی دیگر آن است که برای موضوعات مستحدثه—به‌ویژه در حوزه‌های فناوری و رسانه—کارگروه‌های موضوع‌شناسی میان‌رشته‌ای (فقه، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فناوری) تشکیل شود تا تشخیص دقیق موضوع و میزان مفسده، به داده‌های معتبر و نه صرف برداشت‌های شخصی تکیه کند. چنین رویکردی می‌تواند هم «عدالت» را در ساحت حکم و اجرا تقویت کند و هم اعتماد عمومی به نظام تعزیری را افزایش دهد، بی‌آنکه از ثوابت شریعت و ضوابط اصول فقه عبور شود (امام خمینی، ۱۳۷۸).

منابع

* **امام خمینی، سید روح‌الله.** (۱۳۷۸). *صحیفه امام (مجموعه رهنمودها، پیام‌ها و نامه‌ها)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). [قابل دسترسی و دانلود آنلاین در پرتال امام خمینی].
* **خویی، سید ابوالقاسم.** (۱۴۱۷ق). *مصباح الأصول (تقریرات درس خارج اصول، به قلم سید محمد سرور بهسودی)*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی. [قابل دسترسی آنلاین در کتابخانه دیجیتال نور].
* **محقق حلی، جعفر بن حسن.** (۱۴۰۹ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (تصحیح سید صادق شیرازی). قم: انتشارات استقلال. [قابل دسترسی آنلاین در کتابخانه نورمگز و پایگاه‌های فقهی].
* **مظفر، محمدرضا.** (۱۴۱۰ق). *اصول الفقه* (با تعلیقات غلامرضا رضوانی). قم: انتشارات دارالفکر. [قابل دانلود در پایگاه کتابخانه‌های دیجیتال اسلامی].
* **نجفی، محمدحسن.** (۱۳۶۷). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (تصحیح محمود قوچانی). بیروت: دار إحیاء التراث العربی. [قابل دسترسی آنلاین در پایگاه جامع فقهی نور].

* **انصاری، باقر.** (۱۳۹۶). *حقوق فضای مجازی و بازخوانی مفاهیم سنتی بزه و مجازات*. تهران: نشر میزان.

* **حکمت‌نیا، محمود.** (۱۳۹۴). «نقش زمان و مکان در پویایی فقه با تأکید بر تحول موضوعات». *فصلنامه علمی-پژوهشی فقه و حقوق معاصر*، سال دوم، شماره ۵، صص ۲۳-۴۸. [قابل دانلود در پایگاه مگیران و SID].
* **صادقی، محمدهادی.** (۱۳۹۸). *حقوق جزای عمومی: نظریه جرم و واکنش اجتماعی علیه بزهکاری*. تهران: نشر میزان.
* **فاضل لنکرانی، محمدجواد.** (۱۳۹۳). «مبانی اصولی تأثیر زمان و مکان بر استنباط احکام شرعی». *مجله تخصصی پژوهش‌های فقه و حقوق تطبیقی*، دوره پنجم، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۳۲. [قابل دانلود در پایگاه نورمگز].
* **محقق داماد، سید مصطفی.** (۱۳۹۵). *قواعد فقه: بخش جزایی (قواعد حاکم بر دادرسی و مجازات‌های اسلامی)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
* **موسوی بجنوردی، سید محمد.** (۱۳۹۱). *مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اصولی: پویایی فقه و مقتضیات عصر جدید*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

* **اشورث، اندرو؛ و زدنر، لوسیا.** (۲۰۱۴). *پیشگیری و عدالت کیفری: اصول تحدید و تشدید در ضمانت‌اجراهای تنبیهی*. ترجمه گروهی حقوق جزای دانشگاه علامه طباطبایی. (نسخه اصلی انگلیسی: انتشارات دانشگاه آکسفورد؛ در دسترس در پایگاه پرکوئست و ساینس‌دایرکت).

* **بک، اولریش.** (۲۰۰۹). *جامعه در معرض خطر و تحول الگوهای هنجاری در عصر مدرنیته پیشرفته*. ترجمه محمدرضا کلاهی. (نسخه اصلی: انتشارات پولیتی‌پرس؛ نمایه در پایگاه اسکوپوس و ساینس‌دایرکت).
* **گارلند، دیوید.** (۲۰۰۱). *فرهنگ کنترل: جرم و نظم اجتماعی در جوامع معاصر*. ترجمه بهروز جندقی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. (نسخه اصلی: انتشارات دانشگاه شیکاگو؛ در دسترس آنلاین).
* **والدرون، جرمی.** (۲۰۱۲). *آسیب در سخن: مبانی نظری تحدید حقوق و تنظیم ضمانت‌اجراها در رسانه‌های نوین*. انتشارات دانشگاه هاروارد. [نمایه و قابل دسترسی آنلاین در پایگاه پرکوئست].

1
2
3